

ملالی جویا ، ۲۱ حمل ۱۳۹۵



خانم ملالی جویا در سخنرانی اش اسلاید های مستندی را که بیانگر جنایات ناتو و در رأس آن امریکا' کشتار های دسته جمعی، تجاوز، سنگسار و صدها جنایت تنظیم های بنیاد گرا را که در طی چهار دهه اخیر اتفاق افتیده بود، به نمایش گذاشت.

با تشکر از دوستان مونشن که برنامه امروز را ترتیب دیده اند، خوشحالم که بعد از سالها خود را در میان دوستان متعهد به مبارزه علیه اشغال و بنیادگرایی در دفاع از عدالت در خارج از کشور می بینم. سپاس از این که درین مبارزه دشوار مرا تنها نگذاشتید. حمایت فرد فرد شما همیشه قوت قلب من بوده است.

شما بدون شک از طریق رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی در جریان وضعیت ابتر و روبه وخامت افغانستان قرار دارید. شما حتما می دانید که چگونه در کشور ما تاهنوز جویبار خون جاریست و مردم از بیکاری، بدامنی، حاکمیت مافیا، تروریزم، فساد لجام گسیخته، وحشت و دهشت رنج می کشند.

وضعیت فاجعه بار افغانستان دیگر آنچنان آفتابی است که تصور نمی کنم نیازی باشد که من به جزئیات آن پرداخته برای تان معلومات دهم. همین که افغانستان تاهنوز در صدر کشورهای فاسد، بیسواد، فقیر،

ناخوش، زن ستیز، جنگزده و ... در آمار سازمان های معتبر جهانی قرار دارد کافیسست که درد ملت را حس کرد.

بنابر گزارش «یوناما»، ۲۰۱۵ خونین ترین سال طی یک و نیم دهه گذشته در کشور بوده و طی آن حدود ۱۱ هزار تن از غیرنظامیان قربانی گشته اند. همین دو روز قبل بود که جنرال جان نیکلسون قومندان جدید نیروهای امریکایی فلش نمود که در این سال، پنج و نیم هزار تن تنها از نیروهای امنیتی افغان کشته و بیش از چهارده هزار تن مجروح شده اند. این میزان قتل عام حتی در دوران پرجهل و جنایت طالبان پیشینه نداشت و این بی ثباتی و خونریزی، تحفه همان قدرت های بیرونیست که خاینان حاکم در افغانستان با «متحدان جهانی» و «دوستان بین المللی» نامیدن شان ملت را فریب می دهند.

موج پناهندگان که عمدتاً جوانان اند به اروپا و سایر کشورها، خود رساننده میزان بحران و ناامیدی و تالشی جامعه ماست. جوانانی که از بیکاری، فقر، اعتیاد، ستم و استبداد فرار کرده برای یافتن لقمه نانی و پناهگاه امن به کشورهای دیگر سرازیر شده اند که یا طعمه بحر می شوند و یا هم اگر به مقصد می رسند با برخوردهای ستمگرانه دولت های موافقه اند که تقریباً تمامی شان در فاجعه افغانستان دستار خونین دارند.

من هم به نوبه خود برخورد ناعادلانه خروج اجباری مهاجرین را محکوم می کنم. اکثریت مردم به دلیل بیکاری و ناامنی راهی این کشورها می شوند نه به خاطر عیاشی و آسایش. و این حق انسانی و قانونی آنان است که باید دولتهای غربی آنرا به رسمیت بشناسند. در حقیقت همین دولتهای غربی به شمول دولت آلمان در وضعیت اسفبار افغانستان و عراق و سوریه و سایر مناطق جنگزده نقش داشته مسبب این موج پناهجویان اند. در وطن ما طی ۱۵ سال گذشته اینان بدترین دشمنان ارزش های دموکراسی، عدالت، حقوق زن و غیره را در بغل گرفته تقویت نمودند و از دولت مافیایی، فاسد و غارتگر حمایت کردند. این دولتهای غربی در راس شان امریکا است که نه تنها در افغانستان بلکه در لیبیا، سوریه، عراق، یمن، سومالی، اکراین و غیره کشورها هنوز هم خونخوارترین باندهای تروریستی را تمویل و تجهیز می کنند و مشخصاً در افغانستان حضور شان باعث اوج بربریت و تروریزم و مافیای مواد مخدر گشته است.

شما آگاهید که این دولتها همین اکنون جمعی از جنایتکاران افغان را پناه داده اند و اکثر مقامات دزد و فاسد افغان پاسپورت های این کشورها را در جیب دارند. وقتی خاین و فاسدی چون صدیق چکری حق داشته باشد با پشتاره جنایتش در غرب زندگی کند، چرا باید مردم عالم و نگونبخت ما از این حقوق بی بهره گردند؟

اما ریشه بحران و جنگ افغانستان در کجا نهفته است؟

افغانستان در استراتژی منطقوی امریکا که بر محور آسیا تنظیم گردیده، نقش مهمی دارد. سربلند کردن رقبای قوی چون چین و روسیه و بخصوص حرکت غافلگیرکننده روسیه در سوریه و ناکام ساختن برنامه‌های امریکا، باعث شده که مقامات امریکایی باربار روسیه را قوی‌ترین تهدید در برابر امنیت ملی شان اعلان کرده برای مهارش تلاش نمایند.

متاسفانه در این سیاست امریکا، اولین قربانی افغانستان و مردمش هستند. امریکا که همیشه تروریسم را بهترین حربه استراتژی جهانی‌اش تشخیص داده است، در افغانستان هم با آنکه در حرف سخن از «جنگ علیه تروریسم» می‌زند اما در عمل با تمام توان در پی تقویت تروریست‌ها و انواع بنیادگرایان است. انتقال تروریست‌ها به شمال، قندز را لانه جنایتکاران ساختن همه بر اساس سیاست‌های امریکا صورت می‌گیرد که دولت افغانستان و مشخصا شخص حنیف اتمر در این پروژه خاینانه دخیل اند.

امریکا برای برتری نظامی و اقتصادی بر چین و روسیه، سیاست بی‌ثبات سازی آسیا را در پیش گرفته است و می‌کوشد که با صدور تروریسم به مرزها و داخل این کشورها، آنان را درگیر سازد و مناطقی را که منافع اقتصادی آنان در آن نهفته به بی‌ثباتی سوق داده سرمایه‌گذاری‌های شان را ناکام سازد. روسیه هم که بارها نگرانی‌اش را از صدور تروریسم از افغانستان به آنسو ابراز نموده است، آرام ننشسته و تلاش دارد در اقدام مشابه دست زده در افغانستان متقابلا گروه‌های تروریستی را خریده و پرورش دهد. همین اکنون در شمال و هرات و فراه و بعضی مناطق دیگر گزارش‌هایی موجود است که بعضی گروه‌هایی از طالبان از سوی روسیه تجهیز می‌شوند. در شمال هم جمعی از جنگسالاران با روسیه در تماس شده کمک دریافت می‌کنند.

بازیگر دیگر در میدان افغانستان پاکستان است که با دست باز در ادارات مهم دولتی افغانستان رسوخ نموده و در ضمن با ارسال تروریست‌ها منافعش را در کشور ما جستجو می‌کند و شواهد زیادی وجود دارد که درین حرکتش حمایت امریکا را باخود دارد و هنوز سالانه میلیاردها دالر کمک از امریکا دریافت می‌کند. مدتی قبل بود که ارتش امریکا به ارزش هفت میلیارد دالر تجهیزات نظامی از افغانستان را تسلیم پاکستان کرد درحالیکه اردوی افغانستان شدیداً به آنها نیازمند بود. هندوستان منحیت دشمن دیرینه پاکستان هم مدتی قبل اعلان نمود که گروه‌های ایدئولوژیک تروریستی را فقط با گروه‌های مشابه می‌توان شکست داد و بس، به همین دلیل در مناطق مختلف افغانستان قنسلگری باز کرده با آنکه ظاهراً در لباس دوست وارد شده، اما افغانستان را میدانی برای تخاصمش با پاکستان ساخته است و می‌کوشد با توسل به تروریسم نوع هندی، تروریسم پاکستانی را بزند.

این مختصر وضعیتی است که در کشور می‌گذرد، از دخالت‌های خاینانه رژیم ددمنش آخوندی ایران و چین و سایر متحدان امریکا فعلاً نمی‌گویم که هرکدام در پی اهداف خود در افغانستان دخیل اند. از روزی که پیمان خاینانه و ننگین استراتژیک با امریکا به امضا رسیده، بدامنی و سپهروزی مردم ما سیر صعودی پیموده است.

یعنی «جنگ علیه تروریسم» امریکا، افغانستان را به یکی از خطرناکترین مناطق در آسیا بدل کرده است.

جایی که دستهای گوناگون با حربه تروریسم می‌کوشند اهداف شانرا دنبال کنند و درین میان این مردم ما اند که گوشت دم توپ گشته روزانه کشته می‌شوند. امریکا با رویکار آوردن دولت شاریده «وحشت ملی» و نصب جواسیسش در تمامی ادارات مهم، بازیگر اصلی در این نمایش در کشور ما است.

وضعیت امروزی افغانستان که مافیایی شدن جامعه، فقر، فساد، اعتیاد، بیکاری، فروپاشی اقتصادی و فرهنگی، رشد تروریسم و فراطیبت مذهبی، نفاق قومی و مذهبی، مداخلات لجام‌گسیخته کشورهای همسایه، انجیویزه شدن جامعه و غیره از مشخصات آن است، به هیچ‌صورت تصادفی نیست. این وضعیت در سال ۲۰۰۱ و حتی قبل از آن وقتی امریکا و غرب قصد اشغال افغانستان را نمودند برنامه‌ریزی شده بود تا زمینه حضور درازمدت شان درین کشور تضمین شود.

امریکا که می‌دانست افغانها مشتاق استقلال، مخالف متجاوزان و افغانستان «قبرستان امپراتورها» است، ابتدا باید روحیه ملی و استقلال طلبانه مردم را می‌شکست تا از آنان ملت خنثی و بلی‌گو بسازد. این هدف عمدتاً به دو شیوه به پیش برده شد.

نخست از طریق رشد سرسام‌آور رسانه‌ها و علم کردن دهها روشنفکر خودفروخته و دالریگیر امریکا از نوع احمد سعیدی‌ها، اسماعیل‌یون‌ها، شکریه بارکزی‌ها، محمود صیقل‌ها، حمیدالله فاروقی‌ها، سپیناها، وحید عمرها، فوزیه کوفی‌ها، جاوید لودین‌ها، داوود مرادیان‌ها، جاوید کوهستانی‌ها، امین فرهنگ‌ها، معین مرستیال‌ها و یک گله دیگر که با ترانشیدن تیوری‌های رنگارنگ خویش‌نما در گوش مردم پف کنند که استقلال دیگر یک مقوله کهنه شده است و اینکه امریکا نه اشغالگر بلکه «شریک بین‌المللی» و دوست مردم ما است که بدون اتکا به آن هرگز وطن ما جور نخواهد شد. بیش از یکونیم دهه از اشغال کشور ما گذشت، اما کلمه «اشغال» در رسانه‌های افغانستان قدغن است و هرکس از اشغال کشور سخن گفت فوری تاپه طالبی بودن و تروریست بودن می‌خورد. درین جنگ روانی از طریق رسانه‌های جمعی، امریکا صدهامیلیون دالر صرف کرد و برای کشاندن بخشی از جامعه موفق نیز بود.

شیوه دوم، انجیویزه کردن جامعه و پیش کردن دام دالر عمدتاً برای صید جوانان و قشر چیزدان افغانستان. به یکبارگی بیش از سه‌هزار انجیو در کشور سمارق‌وار رویدن گرفت و در نخستین روزها تصمیم گرفته شد که بیش از نیمی از کمک‌های جهانی باید به این انجیوها واریز گردد و دست انجیوها در برپادادن کمک‌ها باز گذاشته شد که در نتیجه فساد سراسر جامعه را در کامش فروبرد. یک قشری که می‌توانست مبارزان و آزادیخواهان کشور باشند، در تلک دالر گیر افتاده به عناصر خنثی و فاسد بدل گشتند. کسی که عشقش را دالر و مقام تشکیل دهد، هرگز نمی‌تواند ملی بیاندیشد و کاری برای وطن انجام دهد.

این شیوه را امریکا در طی بیش از نیم قرن در بسیاری کشورهای دیگر موفقانه تجربه کرده بود و در افغانستان نیز به سرعت و جدیت عملی شد. از طریق همین انجیوها امریکا یک تعداد از مستعدترین جوانان را زیر نام بورسیه‌های تحصیلی به خارج فرستاده اختصاصی بالای شان کار نمود تا در آینده منحیت جانشین‌های مزدورانش چون کرزی و اشرف غنی و احمدی و عمر داوودزی و زاخیلوالی و سپینا و

حنیف‌اتمر و دیگران آنان را بکار گیرد و تعدادی را هم زیر نام سخنگویان این و آن ادارات دولتی گمارد.

در کنار این دو شیوه، تحکیم قدرت جنگسالاران وحشی و بی‌تفاوت ماندن در برابر چورکان آنان از عواید داخلی و زمین و معادن کشور، تشدید تضادهای قومی و سمتی و زبانی و مذهبی، رشد سرسام‌آور تولید مواد مخدر، سیاست‌های اقتصادی ویرانگر و تبدیل افغانستان به کشور مصرفی برای ممانعت از رشد تولیدات داخلی، عدم کمک لازم برای تشکیل اردو و پولیس مقتدر، ترور سران قوم که نمی‌خواستند زیر سلطه امریکا گام گذارند، کمک غیرمستقیم به طالبان برای بی‌ثبات نگه‌داشتن وضعیت کشور، عدم کار در پروژه‌های زیربنایی، ساختن پارلمان متشکل از دزدان و چپاولگران، باز گذاشتن دست ایران و پاکستان برای بحرانی ساختن اوضاع کشور و غیره شیوه‌هایی بودند برای اینکه افغانها را آماده پذیرش طولانی‌مدت قوت‌های نظامی امریکا در کشور سازد و جلو خیزش‌های ملی و عناصر پیشرو و مترقی را بگیرد.

خلاصه، دالر، رسانه‌ها، مواد مخدر و بنیادگرایی اسلامی سلاح‌های موثر امریکا برای به اسارت نگه‌داشتن کشور ما اند که بشدت روی آنها کار صورت گرفت. همین اکنون پوهنتون‌های افغانستان مراکز افراطیت و بنیادگرایی‌اند و گروه‌های مرتجع نوع حزب تحریر، جمعیت اصلاح، حزب اسلامی، داعش و غیره با دست باز درین نهادها تبلیغات و سرپازگیری می‌کنند. در هرکوجه کابل و ولایات مداراس نوع ماشینی‌های طالب‌کشی پاکستان فعال اند و کودکان، جوانان و زنان را با افکار طالبانی و وهابی و سلفی و آخذنی تربیت می‌کنند.

اکثر این مراکز با همان فند خیراتی USAID پیش برده می‌شوند. تعدادی از چنین مراکز توسط دولتهای عربی و یا رژیم فاشیستی و اخوانی ترکیه و رژیم سفک آخوندی ایران تمویل می‌شوند. شما از مدرسه اشرف‌المدراس قدز حتما باخبرید که هزاران شاگرد دختر و پسر در آن تربیت می‌یابند که افراطی‌تر از طالب بار آیند. یک کودکی که درین مدرسه تحت تربیت قرار داشت به مادر و خواهرانش هشدار داده که اگر حجاب مکمل اسلامی را مراعات نکنند، برای کشتن آنان خودش دست به حمله انتحاری خواهد زد.

درچنین جو حاکم وحشت و جهالت، ظاهرا در کشور دموکراسی و آزادی بیان حاکم است، اما کسی که بخواهد به حقایق انگشت گذشته افشاگری کند، با تهدید و فشار جنگسالاران و باندهای مافیایی مواجه می‌شود که یا مجبور است کشور را ترک گوید و یا هم با قبول ریسک زندگی نماید.

اما یک ملت را با هیچ مقدار نیرنگ و فریب و سیاست‌های محیلانه نمی‌تواند دربست خنثی و عاری از حس ملی و انسانی ساخت. پانزده سال، به مردم ما درس‌های بزرگی داد و اکثریت دیگر سیاست‌های غرب را در کشور درک کرده و در برابر اشغالگران و نوکران شان عقده و تنفر عمیقی دارند. شما انعکاس آنرا حتما در شبکه‌های اجتماعی شاهدید، فقط یکبار بروید پیام‌های زیر پست‌های ارگ را مرور کنید که با چه زبان و منطقی سیاست‌های خاینانه آنان را محکوم می‌کنند. اگر شما به قریه‌های افغانستان بروید بیشتر انزجار ملت را درک می‌کنید.

اگر دالر و حمایت غرب از خاینان ملی ما قطع شود، من اطمینان دارم که وضعیت افغانستان تغییر چرخشی خواهد کرد و زمینه برای رشد جنبش‌های مردمی مهیا خواهد گشت. جامعه ما آماده یک انفجار است و ملت به آخرین حد ممکن از دست خیانت و چپاول و ستم حاکم به ستوه آمده است. با نبود آمریکا اکثر جنگسالاران و سران مافیایی خود را یتیم‌شده حس کرده راه فرار در پیش خواهند گرفت، اکثر اینان قبلاً بخش اعظم سرمایه‌های خود را به خارج از کشور انتقال داده‌اند. طالبان هم اگر کمک بیدریغ پاکستان که از همان کمک‌های آمریکا به دولت این کشور اجرا می‌شود بی‌بهره گردد، یک هفته توان پیشبرد جنگ را ندارد. طالبان و داعش از میان سیل بیکاران وامانده با پرداختن ماهانه پنجم و ششصد دالر معاش سرپا‌گیری می‌کنند. این جوانانی که از سر گرسنگی طالب و داعشی می‌شوند، هیچ انگیزه‌ای برای جنگیدن ندارند و به آسانی در صورت مهیا شدن زمینه کاری، به حیات عادی شان بازخواهند گشت.

من عمیقاً معتقدم که امروز آمریکا خطرناک‌ترین دشمن مردم ما است که سیاست‌های تجاوزی و ضدانسانی‌اش افغانستان را در ورطه نابودی کشانیده است. خروج نیروهای خارجی ممکن در کوتاه مدت برای مردم ما مشکلات و سختی‌های جدیدی به همراه داشته باشد، اما در طولانی مدت به سود ملت است و یک دست شیطان‌ی مقتدر از سرنوشت ما کوتاه خواهد گشت و اکثر خاینان ملی ما از دانشتن یک حامی مقتدر بی‌بهره گشته زمینه خیزش‌های ملی مهیا خواهد گشت.

خواهران و برادران عزیز!

درین شرایط وظیفه عناصر و نیروهای مترقی و مدافع عدالت و دموکراسی سنگین است. این نیروها با آنکه در محاصره دشمن و ضعیف‌اند، اما بین مردم زمینه وسیع برای کار و تشکل‌یابی دارند که انزجار ملت را به نیروی مقاومت بدل سازند. با وصف تمام خطرات باید قاطع‌تر و به شکل پیگیرتر به مبارزه خود ادامه دهیم چون مبارزه علیه بنیادگرایی برای تلمین دموکراسی واقعی، هرگز از سوی یک نیروی بیرونی نه بلکه توسط آزادیخواهان و مردم شرافتمند و ملی می‌تواند عملی گردد و بس. مقاومت حامسی زنان و مردان کورد علیه داعش به ما می‌آموزد که اگر قهارترین دشمنان نیز در برابر اراده یک ملت بی‌ایستاده تلب مقاومت نخواهد داشت.

به نظر من کلید حل مسله افغانستان در دست خود مردم افغانستان است پس یگانه راه حل فقط در اتحاد، آگاهی و مبارزه مردم ما نهفته است. و این وظیفه سترگ را تاریخ به دوش نیروهای عدالتجو و مترقی گذاشته و خوشبختانه از نظر عینی جامعه ما بیش از هر زمان دیگر برای پذیرش همچو نیروها آماده‌اند.

من همیشه گفتم که افغانستان فقط متشکل از چند جنایتکار جنگسالار، طالب و مزدور آمریکا، پاکستان، ایران و غیره نیست این کشور قهرمانان، آزادیخواهان و انسان‌های بزرگی چون عبدالرحمن

لودین، محمودی، محمد ولی خان دروازی، غلام نبی خان چرخ، غبار، عبدالمخلاق، سرورجویا، ملالی میوند، ناهید، وجیهه و میناها داشته که تا آخرین رمق خون برای مردم و آزادی وطن شان رزمیده اند اما ننگ و پستی را نپذیرفته اند.

من ایمان کامل دارم که از میان فراموش شده ترین مردم ام عناصری ظهور خواهد کرد که افغانستان را از وضعیت ایتز کنونی نجات دهد. امریکا و غرب و کشورهای جنگ افروز همسایه، با هیچ مقدار توطئه نتوانسته اند حس ملی و استقلال طلبانه را در وجود توده های وطن ما بکشند. حس ملی در وجود مردم فقیر ما بسا شعله ور است و فقط جرقه ای می طلبد که به سیل بنیان کن برای خاینان داخلی و متجاوزان داخلی بدل گردد.

من بارها خطاب به مردم و بخصوص نیروهای عدالتخواه غرب ندا سر داده ام که باید بر سیاستمداران جنگ افروز و تروریست پرور شان فشار آورند که از حمایت باندهای تروریست بنیادگرا دست بکشند ورنه این ویروس مهلک شدید تر از حالا دامن خود شان را نیز فرا خواهد گرفت. موج پناهندگان و حملات تروریستی اخیر در شهر های اروپایی تازه آغاز کار است و اگر مردم غرب مقابل دولت های ضد بشری شان ایستادگی نکنند روزگاری ایتزی در انتظار شان خواهد بود.

درین روزها داستان های شهامت و استواری زنان و مردان مبارز کرد در کویانی و روژاوا سر زبان ها بوده و باید از مقاومت المهابخش شان علیه تروریست های داعش و از میهن دوستی و غرور بلند شان با تواضع بیاموزیم. آنان برای دفاع از خلک شان در برابر جهالت پیشه های خونخوار داعشی نه به مداخله امریکا و ناتو چشم دوخته اند و نه هم مثل یک مشت تحلیل گر دالمرخور امریکا در افغانستان دفاع از خلک و وطن در برابر تروریست ها و بیگانگان را به امریکا و غرب محول کرده اند. من که با کوردها از نزدیک دیده ام، آنان نقش هموطنان اروپانشین شان را در مبارزه بسیار برجسته می دانند.

کوردهای مقیم اروپا با جمعآوری کمکهای مالی و در زمینه تبلیغات و افشاگری نقش مهمی ایفا نموده و اکثر شان در صورت نیاز زندگی آسوده غرب را رها کرده به صفوف مبارزان در کوردستان پیوسته و حتی خون شان را نثار کرده اند. باید افغانهای خارج نشین ما از آنان بیاموزند و شیوه های کار آنان را سرمشق قرار دهند. اگر وجدان ملی و حس انسانی داشت، از همین اروپا نیز می توان کار بزرگی برای افغانستان و مردمش انجام داد. هموطنان خارج نشین بخصوص باید خیانت عظیم یک مشت روشنفکرنامهایی را که قبلا نام مردم درک کرده برای افشا و بی نقاب ساختن این خاینان خوش خط و خال تلاش نمایند. بدون به خدمت گرفتن لشکری از روشنفکران ضد مردمی و وجدان باخته، خارجی ها به هیچ صورت نمی توانستند به این گستردگی در کشور ما ویرانگری و حمله گری کنند.

در خاتمه میخوامم با صراحت بگویم که تروریزم بنیادگرایی و امپریالیزم به مثابه دو روی یک سکه دشمن درجه یک تمام بشریت بیدار است. اگر امروز متحدانه علیه این غده های چرکین بر نخیزیم فردا دیر خواهد بود. من هرچند یک فرد هستم، اما حاضریم درین راه قطرات خونم را نثار وطن و مردمم کنم و دست هر هموطن شرافتمند و با احساس و عاشق انسانیت و عدالت و دموکراسی را درین مبارزه مقدس به گرمی

می فشارم.

ملالی جویا



بخش اخیر برنامه که برای سوال و جواب حاضرین تخصیص داده شده بود، خانم ملالی جویا به سوالات حاضرین جواب داده و برنامه با کف زدن های پیهم و گرم حاضرین و گرفتن عکس های یادگاری با خانم ملالی جویا خاتمه یافت.